

ترویج فضائل پیامبر (ص) راهکاری برای برون رفت از جریان تکفیری‌ها

ترویج فضائل پیامبر (ص) راهکاری برای برون رفت از جریان تکفیری‌ها

مجتبی اخوان

دانشجوی دکتری پردیس کشاورزی و منابع طبیعی دانشگاه تهران

فرهاد ترابی

معاون دفاتر نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه های استان البرز

چکیده

دشمنان اسلام همواره به دنبال یافتن بهانه هایی برای مقابله با اسلام هستند. به غیر از تبلیغات

دروغی‌نی که استعمارگران برای معرفی کردن اسلام به عنوان یک دین خشن و ارتجاعی در دنیا ارائه می‌کنند، عملکرد گروه‌های تکفیری هم یکی از مهم‌ترین عوامل اسلام‌هراسی در جهان شده است. بهترین راهکار برای برون‌رفت از این جریان، شناساندن چهره واقعی پیامبر اسلام (صلي الله عليه و آله) به جهانیان است، تا مردم بدانند کارهایی که این گروه‌های تکفیری به نام اسلام انجام می‌دهند، هیچکدام با سیره و سنت حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) سازگاری ندارد. در این مقاله که با مطالعه کتابخانه‌ای انجام خواهد شد، بعد از مقدمه‌ای کوتاه، دیدگاه پیامبر بزرگوار اسلام (صلي الله عليه و آله) در باره تکفیر توضیح داده خواهد شد. سپس برای برون‌رفت از جریان تکفیری‌ها با مراجعه به قرآن، فضائل پیامبر بزرگوار اسلام (صلي الله عليه و آله) بررسی خواهد شد. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد، که حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) منشاء‌خیر و برکت برای مردم عالم در همه مکان‌ها و زمان‌ها هستند. همچنین، خداوند به برکت وجود آن حضرت کاینات را خلق کرد و او رحمتی بی‌پایان برای مخلوقات است. لذا؛ هیچکدام از کارهای تکفیری‌ها با سیره و سنت رسول گرامی اسلام (صلي الله عليه و آله) سازگاری ندارد. روش این تحقیق پژوهش کیفی مبتنی بر رویکرد توصیفی و تحلیلی می‌باشد.

واژگان کلیدی: ترویج فضائل حضرت محمد (صلي الله عليه و آله)، تکفیری، رحمه للعالمین.

مقدمه

پیامبر بزرگوار اسلام، حضرت محمد بن عبد الله (صلي الله عليه و آله)، برترین رسول خداست که بعد از او پیامبری نخواهد آمد.

اگرچه برخی بر این باورند؛ که آن حضرت در دوازدهم ربیع الاول سال عام الفیل به دنیا آمده، (سیره ابن هشام، ابن هشام، ج1، ص171) اما بیشتر علمای شیعه عقیده دارند که ولادت آن بزرگوار در هفدهم ربیع الاول سال عام الفیل اتفاق افتاده است. (اصول کافی، کلینی، ج1، ص439) قبل از به دنیا آمدن حضرت محمد (صلي الله عليه و آله)، پدرش عبد الله از دنیا رفته بودند (سیره ابن هشام، ابن هشام، ج1، ص180) و در سن شش سالگی مادر بزرگوارش حضرت آمنه را نیز از دست دادند. پس از آن سرپرستی حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) را جدّ بزرگوارشان، عبدالمطلب پذیرفتند و او را بسیار عزیز می‌داشتند. اما دیری نگذشت که عبدالمطلب نیز در سن یکصد و بیست سالگی از دنیا رفتند و ابوطالب سرپرستی حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) را به عهده گرفتند. (تاریخ یعقوبی، یعقوبی، ج2، ص10)

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) در سن بیست و پنج سالگی با حضرت خدیجه (س) دختر خویلد که از ثروتمندان مکه بودند، ازدواج کردند. آن زن بزرگوار تا پایان عمر از پیامبر (صلي الله عليه و آله) حمایت کردند و ثروت خود را در راه ترویج اسلام خرج کردند.

آن حضرت در سن چهل سالگی به پیامبری مبعوث و ابتدا مامور شدند، تا خانواده خود را به خدا پرستی دعوت کنند. (سوره شعراء، آیه 214) سپس خداوند آن بزرگوار را مامور کرد، تا جهانیان را به یکتا پرستی فراخواند. (قرآن، سوره سبا، آیه 28).

نخستین کسی که به پیامبر (صلي الله عليه و آله) ایمان آورد و دعوت او را پذیرفت، خدیجه و پس از آن بزرگوار، علي ابن ابیطالب (علیه السلام) بودند. (تاریخ یعقوبی، یعقوبی، ج2، ص 17) آنگاه اندک اندک مردم به این دین گرویدند و دین اسلام سرتاسر عربستان را فرا گرفت و از مرزها گذشت و هر جا گوش حق طلبی وجود داشت، ندای او را شنید و به اسلام گروید.

اهمیت موضوع

اکنون که بیش از هزار و چهار صد سال از بعثت حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) می گذرد و ندای مهروری این انسان کامل به گوش حقیقت جویان رسیده و با پذیرش اسلام، این دین الهی در سراسر دنیا گسترش یافته است، عده ای کور دل نادان با افکار جاهلی و با اغراض گوناگون به بهانه زنده کردن سنت رسول الله (صلي الله عليه و آله) جنایاتی وحشتناک انجام می دهند. از آنجا که این گروه ها با اعمال وحشیانه خود ندای احیای ارزش های اسلامی و پیروی از حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) بر لب دارند، جهانی را به تعجب واداشته و اسلام هراسی عجیبی برآه انداخته اند. این اعمال بی رحمانه آنان به جایی رسیده است، که برخی از جوانان ما هم دچار شک و تردید شده و می گویند- پیامبر اسلام (صلي الله عليه و آله) هم بدین گونه مردم را با زور به اسلام گرویدن وادار می کرد و اگر کسی به اسلام ایمان نمی آورد، مانند «گروه تکفیری داعش» سرش را از بدنش جدا می کردند- با توجه به این که اختلاف، نزاع و تکفیر از عواملی است که موجب ویرانی های فراوان و نابودی استعدادها و امکانات مادی و معنوی امت اسلامی می گردد، ترویج فضائل پیامبر بزرگوار اسلام (صلي الله عليه و آله) - که الگوی ناب اسلام واقعی هستند- برای برون رفت از این جریان از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

سوال هاي تحقيق

- 1- آیا ترویج فضائل پیامبر بزرگوار اسلام (صلي الله عليه و آله) مي تواند راهکاري براي برون رفت از جريان گروه هاي تکفيري باشد؟
- 2- آیا عملکرد تکفيري ها در منطقه با سیره و سنّت پیامبر بزرگوار اسلام (صلي الله عليه و آله) سازگاري دارد؟
- 3- آیا پیامبر بزرگوار (صلي الله عليه و آله) با خشونت مردم را به مسلمان شدن وادار مي کردند ؟
در اين مقاله که با مطالعه کتابخانه اي انجام گرفته است، سعي مي شود، با مراجعه به قرآن و کتب احاديث و روايات به اين سوال ها پاسخ داده شود.
- هدف از اين تحقيق بيان فضائل حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) براي آگاه ساختن نسل جوان در مقابله با جريان هاي تکفيري ها ست.

ترویج

ترویج در لغت به معنای رواج دادن، رونق دادن، رواکردن چیزی، ابلاغ، اشاعه، رایج کردن آمده است.
(معین، فرهنگ معین، ج2، ص65)

برون رفت

این واژه مصدر مرخم مرکب است به معنای خارج شدن، بیرون رفتن، رهایی یافتن است. (معین، فرهنگ

فضائل

فضائل جمع فضیلت، به معنای برتری هنرها و داشتن دانش آمده است. همچنین این واژه به معنی برتری، کمال، افزونی، ربحان، نیکویی، بخشش، معرفت و دانش کار برد دارد. این واژه کاربردش بیشتر به معنای برتری دادن، ترجیح یافتن است. (معین، فرهنگ معین، ج 3، ص 86)

تکفیری

معیار حقیقی اسلام، اظهار شهادتین است که با آن، گوینده در حریم دین اسلام وارد شده و خون و مال و عرض و آبرویش حفظ می شود و هیچ کس حق تعرض به او را ندارد؛ «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَقَىٰ إِرْلَیْدُكُمُْ السَّلَامَ لَسَلَّمَ مُؤْمِنًا» (قرآن، نساء، آیه 94) در روایات متعدد از پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که آن حضرت کوشش می کردند، کسی از این معیار تجاوز نکند و متعرض گوینده لا اله الا الله نشود. بنابراین، از دیدگاه قرآن کافر کسی است که:

1- منکر اقسام توحید باشد و یا برای خداوند شریک قرار دهد؛ «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ» (قرآن، مائده، آیه 72)

2- «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ» (مائده، آیه 73)

3- منکر رسالت پیامبر اسلام باشد؛ «ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ» (توبه، آیه 80)

4- منکر قرآن کریم باشد؛ «يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَٰذَا إِلَّا سَطِيرٌ لَا وَّلِيَّ لَیْن» (انعام، آیه 25)

5- قیامت و معاد را انکار کند؛ «أُولَٰئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِـقَاءِ آلَاءِهِ» (کَهِف، ، یه 105)

6- قائل به انحصار عبادت برای خداوند نباشد؛ «وَلَا يَعْبُدُونِ مِن دُونِ اللَّهِ» (یونس، آیه 18)

برخورد پیامبر اسلام (صلي الله عليه و آله) با تکفیرکنان

خداوند در قرآن می فرماید: «وَلَا تَقُولُوا لِمَن أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا» (قرآن، نساء ، آیه 97) به کسانی که اظهار اسلام می کنند، نگوئید مسلمان نیستند.

در شأن نزول این آیه آمده است؛ پیامبر بزرگوار اسلام (صلي الله عليه و آله) «اسامه ابن زید» را به سوی یهودیانی که در یکی از روستاهای فدک زندگی می کردند فرستاد، تا آنها را به اسلام دعوت کند. یکی از یهودیان بنام «مرداس» در حالی که به یگانگی خدا و نبوت پیامبر (صلي الله عليه و آله) شهادت می داد، به استقبال مسلمانان شتافت. اما اسامه به گمان اینکه این یهودی اسلامش زبانی است، او را کشت و اموالش را به غنیمت گرفت. وقتی خبر این واقعه به پیامبر (صلي الله عليه و آله) رسید، از این اتفاق بسیار ناراحت شدند و فرمودند: تو مسلمانی را کشتی؟ اسامه عرض کرد: این مرد از ترس جان و برای حفظ اموالش اظهار اسلام کرده بود. پیامبر (صلي الله عليه و آله) فرمودند: «فهل شققت قلبه» تو که از درون او آگاه نبودی، چه می دانی، شاید برآستی مسلمان شده باشد. (مجمع البیان، طبرسی، ج 5، ص 393)

همچنین، اسامه بن زید نقل کرده است: رسول خدا (صلي الله عليه و آله) ما را به «حرقه» فرستاد. هنگام صبح با مردم آنجا روبرو شدیم، چون آنها را شکست دادیم، من و شخصی از انصار یکی از آنها را تعقیب کردیم. همین که بر او دست یافتیم، گفت: «لأله الا الله» انصاری از او دست برداشت، ولی من با نیزه بر او تاختم و او را کشتم. چون برگشتیم. خبر این اتفاق به پیامبر (صلي الله عليه و آله) رسیده بود. حضرت فرمودند: اسامه تو او را پس از اینکه به یکتائی خدا شهادت داد، کشتی. عرض کردم: او می خواست با این گفتار از کشته شدن نجات پیدا کند. حضرت مکرر می فرمودند: با اینکه «لأله الا الله» گفت، او را کشتی؟! آنقدر تکرار کرد، که من آرزو کردم ای کاش قبلاً مسلمان نشده بودم. (صحیح مسلم، نیشابوری، ج 1، ص 66)

آنچه از این روایات برداشت می‌شود این است که اگر کسی اظهار اسلام کند، یعنی؛ شهادتین بگوید، مسلمان است و نمی‌شود او را تکفیر کرد.

تنها اگر ما فقط همین آیه و روایت را داشتیم، برای منع از تکفیر و احترام اهل مذاهب و فرق اسلامی به یکدیگر کافی بود. زیرا کسی که شهادتین را پناهگاه خود قرار دهد، این قدر احترام دارد. بدون تردید کسانی که بدون این انگیزه شهادتین گفته و می‌گویند، از احترام والای باید برخوردار باشند و عناد و دشمنی و سب و لعن و طرد و تکفیر آنها جایز نخواهد بود. حال آنکه این گونه روایات بلکه صریح تر از این‌ها از طریق فریقین، بسیار نقل شده است. از جمله رسول خدا (صلي الله عليه و آله) فرمودند: «من كفر مومنا صار كافرا» (الكافي، کلینی، ج 2، ص 360) هرکسی مومنی را تکفیر کند، خود کافر می‌شود.

همچنین، رسول خدا (صلي الله عليه و آله) فرمودند: «إذا قال الرجل لا خيه كافر فهو قاتله و لعن المومن قاتله» (بحار الانوار، مجلسی، ج 7، ص 86) هر کسی به برادر دینی خود کافر خطاب کند، مثل این است که او را کشته و لعن مومن مثل کشتن او است.

ترویج فضائل پیامبر اسلام (ص) راهکاری برای برون رفت از جریان تکفیری‌ها

مقابله با تکفیر در جهان اسلام به نقشه راه و راهبردهای خاص خود نیاز دارد و هرگز نمی‌توان با چنین جریانی بدون برنامه ریزی دقیق مقابله کرد. از آنجا که گروه‌های تکفیری به نام زنده کردن سنت رسول الله (صلي الله عليه و آله) و به نام دین اسلام به مردم منطقه ستم می‌کنند و هر روز خون بی‌گناهان بر زمین ریخته می‌شود و شهرها ویران و ساکنانش آواره می‌گردند، بهترین راهکار برای برون رفت از این جریان، شناساندن چهره واقعی پیامبر اسلام (صلي الله عليه و آله) به جهانیان است، تا جوانانی که فریفته این گروه‌های گمراه می‌شوند، بدانند کارهایی که گروه‌های تکفیری به نام اسلام انجام می‌دهند. هیچکدام با سیره و سنت حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) سازگاری ندارد. حال برای شناساندن پیامبر رحمت (صلي الله عليه و آله) به گوشه‌ای از فضائل آن بزرگوار که برگرفته از آیات قرآن است اشاره می‌شود.

بشارت حضرت محمد (ص) در کتب آسمانی

بشارت حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) در تورات: در سفر مثنی آياتي وجود دارد که ترجمه فارسي آن چنین است: «یهوه خدایت نبی را از میان تو از برادرانت مثل من برای تو مبعوث خواهد گردانید، او را بشنوید و خداوند به من گفت: آنچه نیکو گفتند. نبی را برای ایشان از میان برادران ایشان مبعوث خواهم کرد و کلام خود را به دهانش خواهم گذاشت و آنچه به او فرمان به ایشان خواهم گفت.» (تورات، باب 18، آیات 15-17)

بشارت فوق انطباق آن را با پیامبر بزرگوار اسلام (صلي الله عليه و آله) بیان می کند. موضوع شباهت حضرت موسی (علیه السلام) با رسول اکرم از لحاظ قدرت تبلیغ و روش پیامبری به طور صریح آمده است: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (سوره نجم، آیات 3 و 4) از روی هوی و هوس سخن نمی گوید، بلکه به او الهام می شود.

بشارت پیامبر اسلام (صلي الله عليه و آله) در کتاب مقدس: در این کتاب آمده است: «لیکن خنوخ (ادریس) که هفتم از آدم بود، دریاة همین اشخاص خبر داده، گفت: اینکه خداوند با ده هزار از مقدسین خواهد آمد، تا بر همه داوری کند و جمیع بی دینان را ملزم سازد.» (کتاب المقدس، 1904، آیات 14 و 15)

در این عبارت منظور از ده هزار مقدس فقط پیامبر بزرگوار اسلام (صلي الله عليه و آله) است، که در فتح مکه با او بودند. (راه سعادت، شعرانی، ص 124) در کتاب مزامیر حضرت داوود از آمدن پیامبر بزرگوار اسلام (صلي الله عليه و آله) خبر داده شده، در این کتاب آمده است: « زیرا که شریران منقطع خواهند شد و اما منتظران خداوند وارث زمین خواهند بود. در مکانش تامل خواهد کرد و نخواهد بود و اما حلیمان وارث زمین خواهند شد و از فراوانی سلامت متلذذ خواهند گردید ... و اما نسل شریر منقطع خواهد شد. صالحان وارث زمین خواهند بود و در آن تا ابد سکونت خواهند نمود.» (عهد عتیق، مزامیر داوود، مزمور 37)

قرآن هم این موضوع را یادآوری کرده است، در آنجا که می فرماید: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ، إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِّقَوْمٍ عَابِدِينَ.» (سوره انبیاء، آیه 105 و 106) همانا در مزامیر داوود بعد از پند و یادآوری نوشتیم، که زمین میراث بندگان شایسته خواهد بود و این بیانی است برای قومی که شرایط بندگی ما را می آورند.

در مزمور 110 در کتاب مزامیر داوود آیه ای است که آن را نویسندگان اناجیل متی: باب 22، بند 44

مرقس، باب 12 بند 36 و لوقا: باب 20، بند 42 نقل کرده اند. در آیه مذکور چنین آمده است:

«یهوه به آدن من گفت

به دست راست من بنشین

تا دشمنانت را زیر پای تو اندازم.»

و درحقیقت هیچگونه شک و تردیدی نیست، که «سیدالمرسلین» آدن پیامبران همان حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) است. (محمد در تورات و انجیل، عبدالاحد داوود، ص 94).

بشارت حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) در انجیل حضرت مسیح (عليه السلام): در انجیل یوحنا لفظی وجود دارد که دلالت بر بشارت آمدن پیامبر (صلي الله عليه و آله) دارد و با نام «احمد» مطابق است. «اگر مرا دوست دارید احکام مرا نگاه دارید و من از پدر خواهم خواست و او دیگری را که پراکت یا فار قلیط (احمد) است به شما خواهم داد که همیشه با شما خواهد بود. خلاصه حقیقتی که جهان آن را نتواند پذیرفت، زیرا که آنرا نمی بیند و نمی شناسد.» (انجیل، 1904، فصل چهاردهم، آیه 16 و 17)

قرآن هم به این موضوع پرداخته و از آن یاد کرده است: «وَ اِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمُ مُّسَدِّدًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيِ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِيهِ مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَا تَمَّسَّا جَاهَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ» (سوره صف، آیه 6) هنگامی که عیسی پسر مریم گفت: ای فرزندان بنی اسرائیل من به سویی شما از طرف خداوند مامور پیامبری هستم و به آنچه قبل از من تورات تصدیق کننده ام و بشارت دهم که بعد از من پیامبری به نام احمد خواهد آمد. پس چون آن پیامبر با دلایل آشکارا آمد گفتند: این سحری آشکار است.

حضرت عیسی (عليه السلام) ضمن بیان اینکه روح حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) را قبل از همه ارواح پیامبران دیگر خلق شده می داند، می فرماید: «او آنچنان جلال و قداست و عظمتی دارد، که وقتی آمد، عیسی خود را شایسته آن نمی داند که خم شود و بندهای نعلینش را باز کند.» (انجیل، 1904، فصل 97،

بند 1)

بنا بر این؛ منظور حضرت عیسی (علیه السلام) آن است که اگر با آن پیامبر ملاقات کند، حتی خود را لایق باز کردن بند نعلینش نمی داند. مطلب مهمی که از این عبارت حاصل می شود و در آن تردیدی نیست، این است که پیامبر بزرگوار اسلام (صلي الله عليه و آله) ماهیت رسالتش از قبل بر همه انبیاء خدا با عناوین مختلف مانند: آدن، سید، سرور، سلطان و غیره شناخته شده بوده است و گرنه پیغمبر پارسا و معصومی چون حضرت یحیی (علیه السلام) یا پیامبر بزرگ و مقدسی چون حضرت عیسی (علیه السلام) هرگز چنان متواضعانه و آگاهانه از وی سخن نمی گفت.

آنچه مسلم است، کتاب های آسمانی مژده آمدن پیامبر بزرگوار اسلام (صلي الله عليه و آله) را سر منشأ خیر و نیکی معرفی کرده اند.

حضرت محمد (ص) برگزیده ترین مخلوق

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) برگزیده ترین آفریده خداوند است، که برای تکمیل تمام ادیان آسمانی قبل از خود خلق شده و بر تمام پیامبران فضیلت و برتری دارد. به طور کلی پیامبر بزرگوار اسلام (صلي الله عليه و آله) با سایر انبیاء پیشین تفاوت های فراوانی داشته است، که ما برتری و فضیلت او را با قهرمان توحید، حضرت ابراهیم خلیل الرحمان (علیه السلام)، ملقب به «شیخ الانبیاء» بیان می کنیم. زیرا بعد از پیامبر بزرگوار اسلام (صلي الله عليه و آله) در بین سایر انبیاء فضیلت و برتری از آن حضرت ابراهیم (علیه السلام) است. زندگی درخشان حضرت ابراهیم (علیه السلام) در پنج دوره خلاصه می شود: 1- بنده خالص خدا بود و خدا بندگی او را پذیرفت. 2- مقام پیامبری داشت. 3- مقام رسالت داشت. 4- مقام خلیل و دوست خالص خدا بودن را کسب کرده بود. 5- به مقام امامت رسید. به این ترتیب او نردبان تکامل را پیمود و سرانجام بر اوج قله یک انسان کامل که همان مقام امامت است، رسید.

خداوند حضرت ابراهیم (علیه السلام) را به عنوان یک امّت معرفی کرده است، که «انّ ابراهیم کان اُمّیّاً» (سوره نحل، آیه 12) حضرت ابراهیم (علیه السلام) از پیامبرانی است که پیروان همه ادیان مانند: یهودیان، مسیحیان، زردشتیان، مسلمانان و ... از آن حضرت به بزرگی یاد می کنند و او را قهرمان توحید می دانند. نام آن بزرگوار 69 بار در 25 سوره قرآن آمده است و چهاردهمین سوره قرآن به نام «سوره ابراهیم» است.

در «مجمع البحرین» آمده است؛ شبی اصحاب پیامبر (صلي الله عليه و آله) در محضر آن بزرگوار نشسته و به سخنان حضرتش گوش فرا داده بودند. آن حضرت با اشاره به جریان معراج فرمودند: در آن شب که مرا به معراج بردند، هنگامی که به آسمان سوم رسیدم، منبری برای من نصب نمودند. من بر عرشه منبر قرار گرفتم و ابراهیم خلیل در پله پایین عرشه قرار گرفت و سایر پیامبران در پله های پایین تر قرار گرفتند. (مجمع البحرین، طریحی، ص 148)

اکنون با مراجعه به قرآن برخی از فضائل بارز و آشکار حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) بر حضرت ابراهیم (علیه السلام) را می آوریم:

1- در سوره انعام وقتی مقدمات توحید را از زبان حضرت ابراهیم می شنویم، درحقیقت ابراهیم از ملک به ملکوت راهنمایی شد؛ که «وَكَذَلِكَ نُزِّلَ إِلَيْكَ الْبُرْهَانُ الْبَاطِنُ وَالسَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (سوره انعام، آیه 75) و این چنین ملکوت آسمان ها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم. در حالی که مسیر حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) از خدا به طرف مخلوقات انجام گرفت؛ «إِلَّا تَتَذَكَّرَ إِلَّا نَذَرْنَا» (سوره فرقان، آیه 45) و این چنین ملکوت آسمان ها و زمین را به او نشان دادیم.

در قرآن حضرت ابراهیم (علیه السلام) به دنبال یافتن خدا می گشت، که «إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي سَيِّدِينَ» (سوره صافات، آیه 99) اما حضرت ابراهیم (علیه السلام) گفت: من به سوی پروردگارم می روم، او مرا هدایت خواهد کرد. خداوند حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) را به محل قرب خود سیرداد؛ «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى» (سوره اسراء، آیه 1) پاک و منزّه است خدایی که بنده اش را در یک شب از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی برد.

2- حضرت ابراهیم (علیه السلام) در دنیا از خدا درخواست کرد که او را از وارثان بهشت پر نعمت قرار دهد و دعا کرد که؛ «وَاجْعَلْنِي مِن وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ» (سوره شعراء، آیه 85) در حالی که به حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) وعده داده شد، که بهشت و آخرت برای اوست و آخرت از دنیا هم بهتر است؛ «وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى» (سوره ضحی، آیه 4)

3- حضرت ابراهیم (علیه السلام) درباره فرزندان و بستگانش از خدا می خواست که از ثمرات گوناگون آنها را روزی دهد و دعا می کرد؛ «وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِّنَ الثَّمَرَاتِ» (سوره بقره، آیه 126) در

حالي که حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) درباره روزي خداوند متعال براي همه بندگان طوري عمل کرد که مورد خطاب قرار گرفت که بيش از حد دست خود را مگشاي و دست و دل بازي مکن؛ «وَلَا تَبْسُطُهَا كُلَّ الْبَسْطِ» (سوره اسراء، آيه 29)

4- هنگامي که حضرت ابراهيم (عليه السلام) مي خواست بت ها را نابود کند، به خداوند قسم خورد، که نقشه اي براي نابودي بتها خواهد کشيد؛ «وَلَا تَدَا ابْرَاهِيمَ لَاحِدَنَ اَصْنَامَكُم» (سوره انبياء، آيه 57) در حالي که خداوند در قرآن به خاطر عظمت حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) به جان او قسم خورده و فرموده است: «لَعَمْرُكَ اِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ» (سوره حجر، آيه 72)

5- حضرت ابراهيم (عليه السلام) مي گفت: من مي خواهم که خدا مرا بيامزد و اميدوارم که مورد مغفرت الهي قرار گيرم؛ «وَالَّذِي اَطْمَعُ اَنْ يَغْفِرَ لِي» (سوره شعراء، آيه 82) اما درباره پيامبر اسلام (صلي الله عليه و آله) گفته شد: تا خداوند گناهان گذشته و آينده اي را که به تو نسبت مي دادند ببخشد؛ «لِيَغْفِرَ لَكَ اِنَّهُ مَا تَقْدِرُ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأْخُذُ» (سوره فتح، آيه 2)

6- حضرت ابراهيم (عليه السلام) از خدا مي خواست آيندگان از او به خوبي ياد کنند و ذکر خيري در امت هاي آينده برايش باشد؛ «وَاَجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ» (سوره شعراء، آيه 84) اما خداوند در قرآن به حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) فرمود: «وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ» (سوره انشراح، آيه 4) و شهرت و آوازه تو را در همه جا بلند ساختيم.

7- حضرت ابراهيم (عليه السلام) هنگامي که خانه خدا را بنا کرد، دست به دعا برداشت و از خدا درخواست کرد که روش عبادتमान را به ما نشان بده؛ «وَاَرِنَا مَنَاسِكَنا» (سوره بقره، آيه 128) در حالي که از همان ابتدا خداوند همه چيز را به حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) نشان داد و نياز به درخواست کردن از خداوند نبود؛ «لِنُذِرْهُ مِنْ آيَاتِنَا» (سوره اسراء، آيه 1).

8- خداوند درباره مقام حضرت ابراهيم (عليه السلام) مي خواست که آنجا را عبادتگاهي براي خود انتخاب کنند؛ «وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ اِبْرَاهِيمَ» (سوره بقره، آيه 25) در حالي که حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) اسوه و الگو بود و تمام حالت و افعالش در همه حال قبله انسان ها بود؛ «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اِنَّاسِ اُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (سوره احزاب، آيه 21).

9- حضرت ابراهيم (عليه السلام) منادي حج بود و مردم را دعوت عمومي به حج مي کرد، «وَاَذِّنْ فِي

النَّاسِ بِالْحَجِّ» (سوره حج، آیه 27) اما حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) در همه جا منادي اسلام و ايمان بودند، که مي فرمودند؛ «رَبَّنَا اِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْاِيْمَانِ اَنْ اٰمِنُوْا بِرَبِّكُمْ فَامَنَّا» (سوره آل عمران، آیه 190)

10- حضرت ابراهيم (عليه السلام) براي اطمینان و آرامش قلبیش از خداوند درخواست کرد تا به او نشان دهد، در قیامت چگونه مرده ها را زنده مي کند و به او گفته شد، چند پرنده را بگیرد، سر ببرد و گوشت آنها را مخلوط کند. بر بالای چند کوه قرار دهد و با صدا کردن نام هر یک از پرندگان مجدداً هر پرنده به جایگاه اصلیش برگردند و وقتی خداوند از او پرسید مگر ايمان نداری؟ آن حضرت فرمودند؛ «لَيْطَمَّئِنَّ قَلْبِي» (سوره بقره، آیه 260) در حالی که حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) هر چه به او نازل شده بود، بر آن ايمان قلبي داشت که؛ «آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ» (سوره بقره، آیه 284).

11- حضرت ابراهيم (عليه السلام) در آن عيد پنهاني بتها را شکست و تبر را بر دوش بت بزرگ افکند. اما حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) در آشکارا و در روز روشن در پیش چشم همه بت هاي درون کعبه را شکست و به زمین ریخت.

حتي درباره لقب «خلیل» که مخصوص حضرت ابراهيم (عليه السلام) است با «حبیب» که لقب حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) مي توان تفاوت هايي را بيان کرد؛ خليل آن است که تو را دوست داد اما حبیب آن است، که تو او را دوست مي داري. خليل، مرید است و حبیب مراد، خليل، عطشان است و حبیب، دیان.

حضرت محمد (ص) اساس خیر و برکت

گروه هاي تکفيري به نام سنّت رسول الله (صلي الله عليه و آله) پياپي جنايت مي کنند و افراد بي گناه را گردن مي زنند و براي ايجاد ترس و وحشت اعمال قبيح خود را در شبکه هاي مجازي منتشر مي کنند و خود را الگوي حقيقي اسلام و پيرو واقعي حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) معرفي مي کنند و ادعايشان اين است که هرچه مي کنند، سنت رسول الله (صلي الله عليه و آله) است. جوانان ما بايد بدانند، حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) اساس خير و برکت و اولين و برترين مخلوق خداوند بودند، که خدا همه کاینات را به خاطر وجود آن بزرگوار آفریدند، که فرمودند؛ «لَوْ لَا لَمَّا خَلَقْتُ الْاَوَّلَ وَالْاٰخِرَ»

(بحارالانوار، مجلسي، ج16، ص 406) اگر تو نبودي افلاک را خلق نمي کردیم.

تو اصل وجود آمدي از نخست دگر هر چه موجود شد فرع توسست

(کلیات،

سعدی، ص12)

در این باره حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) فرمودند: «ان الله تفرد في وحدانيته ثم تكلم بكلمه فصارت نورا» ثم خلق من ذلك النور محمداً و علياً و عترته ثم تكلم بكلمه فصارت روحاً و اسكنها ذلك النور و اسكنه في ابداننا فنحن روح الله و كلمته احتجب بها من خلقه و فمارلنا في ظلمه خضراء مسبحين تسبحه و نقدسه حيث لا شمس و لا قمر و لا عين تطرف ثم خلق شيعتنا و انما سموا شيعه لا نهم خلقوا من شعاع نورنا» (الكافي، كليني، ج1، ص 250) خداوند در وحدانيت خود تنها و يگانه بود و هيچ شيئي در خلقت و ملك با او نبود. سپس با كلمه اي تكلم فرمود و آن كلمه نور شد. سپس خلق كرد از اين نور محمد (صلي الله عليه و آله) و علي (عليه السلام) و ساير عترت او را پس كلمه اي ديگر تكلم فرمود و آن روح شد و ساكن گردانيد اين روح را در بدن هاي ما. پس ما ئيم روح خدا. ما ئيم كلمه خدا كه با آن از خلقش متعجب شده است. پس ما هميشه در دو عالم معني و حقيقت (سايه سبز) بوديم كه تسبيح و تقديس خدا مي كرديم، در آن هنگام كه نه از خورشيد خبري بود و نه از ماه و هيچ چشم و بيننده اي نيز نبود. سپس خلق فرمود شيعيان ما را از ما و اسم ايشان شيعه شد، به جهت آنكه از پرتو نور ما خلق شدند.

پيامبر بزرگوار اسلام (صلي الله عليه و آله) قبل از آنكه حضرت آدم (عليه السلام) خلق شوند، بوجود آمده بودند، كه در اين باره فرمودند: «كُنْذَتْ نَبِيًّا وَ آدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَ الطَّيْنِ» (بحارالانوار، مجلسي، ج16، ص 402) من پيامبر بودم، در حالي كه آدم بين خاك و گل بود و هنوز خلق نشده بود.

و به قول جمال الدين عبدالرزاق اصفهاني:

تو در عدم گرفته قدرت اقطاع وجود زير خاتم

(ديوان اشعار، جمال الدين عبدالرزاق،

ص 115)

همه انبياء و اولياء مقدمه وجود آن حضرتند، که فرمودند: «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي». در حدیثی دیگر فرمودند: «آدم و من دونه تحت لوائي يوم القيامة» (بحارالانوار، مجلسي، ج16، ص 402) در روز قیامت آدم و همه فرزندان او زیر پرچم من هستند.

حضرت امام رضا (علیه السلام) از پدران خود و آنها از پیامبر اسلام (صلي الله عليه و آله) نقل کرده اند، که فرمودند: «خلق الله عزوجل مائة الف و اربعة و عشرين الف نبي. انا اكرمهم علي الله و لا فخر». (الخصال، شيخ صدوق، ج2، ص 172) خداوند بزرگ 124 هزار پیغمبر آفرید که من گرامی ترین آنها در پیشگاه خداوند هستم و این را از روی افتخار نمی گویم.

در روایاتی که از طریق شیعه و اهل سنت نقل شده است، حضرت آدم (علیه السلام) بعد از آنکه با حوا از بهشت رانده شدند. به پنج تن آل عبا متوسل شدند و «بحق محمد (صلي الله عليه و آله) و علي و فاطمه و الحسن و الحسين خداوند را قسم دادند و خداوند توبه آنها را پذیرفت (الكافي، کليني، ج8، ص305) و در روایت دیگر آمده است: «آدم سربلند کرد و عرش خدا را دید که در آن نام های ارجمندی نوشته شده بود. پرسید: این نام های ارجمند از آن کیست؟ به او گفته شد، این نام های برترین خلایق در پیشگاه خداوند متعال است که عبارتند از: محمد، علي، فاطمه، حسن و حسين. آدم برای پذیرش توبه اش به آنها متوسل شد و خداوند به برکت وجود آنها توبه او را پذیرفت.» (بحارالانوار، مجلسي، ج15، ص178)

پس پیامبری که اساس خلقتش خیر و برکت است و قبل از به دنیا آمدنش همه از برکت نامش بهرمند می شدند و توبه حضرت آدم (علیه السلام) به خاطر قسم به نامش پذیرفته شد و خداوند همه کائنات را به خاطر او خلق کرد، چگونه می توانند پیروانش اینگونه بی رحم باشند.

حضرت محمد (ص) با رسالت جهانی و جاودانی

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) که اساس خیر و برکت هستند، تنها به گروهی ویژه و مکانی خاص تعلق ندارند، بلکه به فرموده قرآن رسالت پیامبر اسلام (صلي الله عليه و آله) جهانی و جاودانی است، زیرا خطابش به همه مردم سراسر عالم است؛ (قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً» (سوره اعراف، آیه 157) بگو ای مردمان به درستی که من رسول خدايم به سوي شما. از طرفی دیگر او را برای همه بشیر و نذیر است؛ «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا» (سوره

سباء، آیه 28) خداوند قرآن را وسیله ای برای همه جهانیان قرار داده است؛ «وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ» (سوره فلم، آیه 52)

خداوند آن حضرت را فرستاد، تا جهانیان را از راه و رسمی که در پیش گرفته اند، بیم دهد و او را امین دستورهای آسمانی خود قرار داد.» (نهج البلاغه، 1369، ص 76)

اسلام که قرآن آن را دین آغاز و انجام بشر خوانده است، می گوید: همه پیغمبران موظف بوده اند، کسانی را که از فطرت خود منحرف شده و به عقیده ای دیگر گرویده اند، به دین فطری باز گردانند. بدیهی است که هرگاه اسلام این گونه باشد، دین، نژادی یا محلی یا موسمی یا فصلی نیست. این دین نه از آن عرب است و نه از عجم، بلکه هم برای عرب و هم برای عجم می باشد. نه به اول زمان مخصوص است و نه به آخر زمان، زیرا برای همیشه بوده و هست. از اینجاست که خطاب های قرآن با الفاضی صادر شده که همه جهانیان را شامل می شود و به ملیتی خاص و نژادی معین و یا زمانی محدود مخصوص نمی گردد؛ «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي آتَاكُمُ الدِّينَ كُلَّهُ» (سوره انشقاق، آیه 6) ای انسان به درستی تو کوشنده به سوی پروردگارت کوشیدنی، پس او را ملاقات نمایی و «يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ» (سوره اعراف، آیه 26) ای فرزندان آدم نباید شیطان شما را بفریبد؛ چنانکه والدین شما را از بهشت بیرون کرد.

خداوند حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) را با هدایت و دین پایداری فرستاد. تا آن بزرگوار دین خود و آیین پایدار را بر تمام ادیان غالب سازد، اگر چه مشرکان نخواهند؛ «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلََّوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (سوره توبه، آیه 33)

در آیه 19سوره انعام اشاره به این نکته دارد، که قرآن بزرگترین معجزه و بالاترین گواه صدق دعوی پیامبر اسلام (صلي الله عليه و آله) است و هدف نزول قرآن را اینگونه بیان می کند که این قرآن از این جهت بر پیامبر نازل شده است که شما و تمام کسانی را که سخنان من در طول تاریخ بشر و پهنه زمان و در تمام نقاط جهان به گوش آنها می رسد، از مخالفت فرمان خدا بترسانم و به عواقب دردناک این مخالفت توجه دهم؛ «أَوْحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَن بَلَغَ» این آیه با ذکر کلمه «وَمَن بَلَغَ» رسالت جهانی قرآن و دعوت عمومی و همگانی را اعلام می دارد و هر گونه ابهامی را درباره عدم اختصاص دعوت قرآن به نژاد عرب و یا زمان و منطقه ای خاص برطرف می سازد.

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) در يك روز سفيرهاي هدايت به سرزمين هاي ايران، روم، حبشه، مصر، يمن، بحرین و حیره روانه ساخت. (سیره ابن هشام، ابن هشام، ج2، ص 60) تا با مهرورزي فضيلت هاي دين اسلام را براي مردم بيان کنند و به آنان سفارش کرد تا با اخلاق نیکو همه را به اين دين الهي دعوت کنند.

حضرت محمد (ص) رحمه للعالمين

خداوند در قرآن فرموده است: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (قرآن، سوره انبياء، آيه 107).

«رحمت به معنای رقت قلب و مهربانی کردن آمده است.» (لسان العرب، ابن منظور، واژه رحمت) در زبان عرب، هرگاه رحمت برای انسانها به کار رود، به معنای رقت و مهربانی قلب است؛ اما رحمت خداوند به معنای مهربانی، احسان و رزق دادن است.

رحمت، نرمي و خوبي و نيکي کردن به طرف مقابل را اقتضا مي کند، که گاهي درباره نرم دلي به تنهائي به کار مي رود و گاهي به معنای احسان و نيکي کردن که مجرد از دقت است، مانند: خدا او را مورد احسان و رحمت قرار داد و هرگاه خدای بار تعالی با اين واژه وصف شود، چيزي جز احسان نيست. لذا، روايت شده که رحمت از سوي خدا نعمت دادن و بخشیدن و از آدميان شفقت و مهربانی است. (مفردات قرآن، محمدي، ص127)

ابن عباس فرمودند: پيامبر (صلي الله عليه و آله) براي خوب و بد و مؤمن و کافر رحمت است، پس براي مؤمن در دنيا و آخرت رحمت است و براي کافر در همين دنيا که از بلاها و مسخ ها و هلاکت ها معاف شده است. (مجمع البيان، طبرسي، ج 16، ص 173)

حضرت محمد (ص) به جبرئيل فرمودند: آيا از اين رحمت (آيه مذکور) به تو هم رسیده است؟ جبرئيل گفت: آري. من از عاقبت کارم مي ترسيدم، به تو ايمان آوردم و خدا مرا ستود و فرمود: «ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ» (سوره تکوير، آيه 20) صاحب نيرو است و پيش صاحب عرش مقامي دارد. (صافي، فيض کاشاني، ج3، ص 358)

«علامه طباطبائي» در باره رحمت حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) فرمودند: «از رحمت او اين بود كه در هيچ مقامي امت خود را فراموش نكرد. اگر در مكه معظمه بود و اگر در مدينه زاهره و اگر در مسجد مكرم بود و اگر در حجره طاهره هم چنين بر ذروه عرش مقام قاب و قوسين ياد فرمود كه «السلام علينا و علي عباد الصالحين» فردا در مقام محمود بساط شفاعت گسترده گويد: امّتي امّتي.» (تفسير الميزان، طباطبائي، ج14، ص 175)

پيامبري مهرباني كه اين همه رحمت را براي تمام مخلوقات مي خواهد و آن قدر رئوف است كه در روز قيامت هم امت خود را فراموش نمي كند، چگونه مي تواند پيامبرگروهي جنايتكار باشد، كه با نام آن بزرگوار چنين جنايات وحشتناكي انجام مي دهند.

خداوند سبحان پس از تبیین خطوط كلي رحمت خاص، مظهر آن را به جهانيان معرفي كرد. زيرا ره آورد پيامبر (صلي الله عليه و آله) هدايت و سعادت است و هر كس آن را بپذيرد، در اين دنيا خوشبخت و در آخرت هميشه آسوده خواهد بود. البته «وَاللّٰهُ يُخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَن يَّشَاءُ» (سوره بقره، آيه 105) همان طور كه عذاب الهي دامن گير همه نخواهد شد، رحمت خاصه نيز شامل همه نمي شود.

بنا بر اين؛ حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) رحمت للعالمين براي تمام موجودات است و همه مردم از مومن تا كافر همه مرهون رحمت او هستند.

خداوند شئون رحمت آموز پيامبر (صلي الله عليه و آله) را براي جوامع بشري تبين كرده كه به آن حضرت فرمودند: تو نسبت به مردم رهبري مهربان و رئوف هستي و اين در اثر برخورداري از رحمت الهي است؛ «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللّٰهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْفَلَبِ لَافْتَهُمْ» (سوره آل عمران، آيه 159) رحمت الهي شامل حال تو شده كه نسبت به امت اسلامي نرم و مهربان شدي و اگر زمامداري خودسر، خود رأي، سرسخت و سنگين دل بودي، مردم از تو فاصله مي گرفتند و تو را تنها مي گذاشتند.

خداوند درباره پيغمبر (صلي الله عليه و آله) مي فرمايند: رحمت خاص حق در او تجلي كرده و مظهر آنها شده است، زيرا خداوند با مؤمنان مهربان است؛ «وَكَانَ بِالْأُمِّمُومِ مِّنْزِينَ رَّحِيمًا» (سوره احزاب، آيه 43) درباره پيامبر (صلي الله عليه و آله) نيز چنين است: «... بِالْأُمِّمُومِ مِّنْزِينَ رَّعُوفٍ رَّحِيمٌ» (سوره توبه، آيه 128) همان صفت خاصه خود را براي رسول اكرم (صلي الله عليه و آله) قرار داده، نه اين كه رأفت خاصه، با لذات و بالاستقلال از آن پيغمبر (صلي الله عليه و آله) باشد، بلكه او آيينه دار

جمال رحمت خاصه خداست. خوب مي دانيم كه آيينه از خود نوري ندارد. رأفت خدا در آيينه پيامبر (صلي الله عليه و آله) منعكس شده و به ديگران مي رسد. پس سايرين رحمت خاصه حق را از پيغمبر (صلي الله عليه و آله) دريافت مي كنند و بايد شاكر حق باشند، كه از آيينه رسالت و نبوت رسول اكرم (صلي الله عليه و آله) رحمت خاصه نصيبشان شده است.

قرآن اين آيينه را به ما معرفي کرده است كه مي فرمايد: اگر خواستيد از رحمت خداوند برخوردار باشيد، در برابر اين آينه قرار بگيرد. (سيره رسول اكرم در قرآن، جواد آملی، ج8، ص 289)

رحمت و محبت پيامبر اكرم (ص) به جايي رسيده بود، كه آن حضرت از صحابه پرسيدند محكمترين دستگيره ايمان چيست؟ اصحاب گفتند: خدا و رسولش آگاهترند، يكي از اصحاب گفت: نماز است، ديگري گفت: زكات، سومي گفت: روزه، يكي ديگر گفت: حج و عمره است، بعضي هم گفتند: جهاد است. پيامبر اكرم (ص) فرمودند: براي هر آنچه كه شما گفتيد فضيلتي است، ولي هيچكدام محكمترين دستگيره ايمان نيست. محكمترين دستگيره ايمان دوستي و دشمني در راه خدا و دوست داشتن دوستان خدا و برائت جستن از دشمنان خداست. (الكافي، كليني، ج 2، صفحه 125)

با اين توضيح مختصر اين سوال مطرح مي شود: آيا اين همه قتلها، ويرانيها، انفجارهايي كه در كشورهاي اسلامي مصيبتبار شده و در فلسطين، عراق، سومالي، پاكستان، افغانستان، يمن و غيره خونها ريخته مي شود، با سنّت پيامبري كه رحمت للعالمين است، سازگاري دارد؟

حضرت محمد (ص) منشاء شفاعت

خداوند در قرآن مي فرمايد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» (سوره مائده، آيه 35) اي كساني كه ايمان آورده ايد، از خدا بترسيد و براي تقرب به او وسيله اي بجوييد.

اين آيه به تمامي مؤمنان دستور مي دهد كه به هر وسيله اي كه سبب تقرب به خداوند مي شود، تمسك بجويند. حضرت زهرا (س) هم فرمودند: تمام آنچه در زمين و آسمان هستند، براي تقرب به خداوند به دنبال وسيله اي هستند و ما وسيله و واسطه خداوند در ميان خلقش هستيم. (شرح نهج البلاغه، ابن ابي

کلمه شفاعت از ریشه ي ثلاثي «شفع» مي باشد. شفع در اصل به معنای زوج و جفت آمده و در مقابل کلمه «وتر» به معنای تک است. چنانکه اگر وتر را به چیزی ضمیمه کنیم، شفع حاصل مي شود. در قرآن کریم این دو کلمه در کنار هم به کار رفته ند: «واشفع و الوتر» (سوره فجر، آیه 3) به عبارت دیگر، «تشفیع عدد» مساوي «زوج ساختن آن» است، چنانکه در اقرب الموارد یادآوری مي شود: شفع العدد میره زوجاً اي اضاف الي الواحد ثانياً. همچنین راغب شفع را در حالت مصدری به معنای «پیوستن و ضمیمه شدن چیزی به همانند خود» مي داند. (ختم الشيء الي مثله) و یادآوری مي شود که به جای مشفوع نیز شفع به کار مي رود. (مفردات، راغب اصفهانی، ج2، ص475) بنا براین؛ شفع و شفاعت، هر دو مصدرند، به معنای منضم چیزی به چیزی و شفاعت، بیشتر در مفهوم پیوستن به دیگری به منظور درخواست یاری دیده مي شود.

معانی اصطلاحی و تعریف شفاعت، ارتباط مستقیمی با معنای لغوی آن دارد. طاهراً شفاعت را از آن جهت شفاعت گفته اند؛ که شفیع، خواهش و وساطت خویش را به ایمان و عمل ناقص شفاعت شده ضمیمه مي کند و هردو مجموعاً پیش خدا اثر مي کنند. به عبارت دیگر حقیقت شفاعت واسطه شدن در رساندن نفع و یا دفع شر و ضرر است. (تفسیر المیزان، طباطبائی، ج2، ص278)

انسان ها به خاطر وابستگی های دنیایی، خواسته یا ناخواسته به برخی از آلودگی ها، تن در داده و دچار لغزش و گناه شده اند و این امر سابقه ای تاریکی در شناسنامه ذهنشان ثبت کرده است. از این رو حزن نسبت به گذشته و خوف از آینده آنان را راحت نمی گذارد. لذا؛ همه در جستجوی پناهگاهی امن هستند، تا بتوانند خود را آرام سازند.

از آنجا که پیامبر (صلی علیه و آله) اهل بیتش (علیه السلام) می توانند دستی بر گذشته کشیده و تیرگی های پرونده دل را بزدايند و با نگاهی به آینده افق روشن و مطمئني در منظرما بگشایند، که خداوند فرموده است: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ لَوْ أَنْزَلْنَاهُمْ مِنْ أَنْزَلْنَاهُمْ أَذْ طَلَّاهُمْ أَزْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْذَبُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمْ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً» (سوره نساء، آیه 64) هیچ رسولی را نفرستاده ایم، مگر این که به اذن الهی اطاعت شود و اگر مردم وقتی بر خود ستم کرده و معصیت نمودند، نزد تو آمدند و از خداوند طلب گذشت و مغفرت کردند، پیامبر نیز برای آنها طلب مغفرت کرد، قطعاً خداوند را نسبت به گذشته توبه پذیر و نسبت به آینده رحیم می یابند.

از این نمونه، روایات بسیاری وجود دارد و برداشت و نگاه عمومی ائمه معصومین (علیه السلام) هم بر همین نکته توجه دارد که گذشته را با مغفرت و آینده را با شفاعت و همراهی خود در مواقع دشوار برزخ و قیامت امید می بخشد. مثلاً؛ پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «ای علی! کسی که مرا در حال حیات یا بعد از مرگم زیارت کند، یا تو را در حال حیات یا بعد از مرگ و فرزندان تو را یا در حال حیاتشان یا بعد از مرگشان زیارت کند، تعهد می کنم که در روز قیامت از سختی های آن روز آنها را نجات داده و در مرتبه خود در بهشت قرار دهم.» (بحارالانوار، مجلسی، ج 97، ص 123)

زیارت بامعرفت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) موجب آمرزش گناهان و سبکبالی انسان می شود، زیرا «مقابر ائمه (ع) محل حضور، شهود و عنایت جدی آن ارواح عالیّه و اشباح برزخیه و نوریّه است. آنان در ملاً اعلی شاهد و ناظر بر اعمال زائرانند. نظارتی که هزاران خیر و برکت را به همراه دارد.» (الوافی، ملامحسن فیض، ج 14، ص 1482) به قول ابوعلی سینا «ان النفوس الزائره المتصله با لبدن الغیر المفارقه تستمد من تلك النفوس المزوره جلب خیر او دفع ضرر و اذی فینخرط کلها فی سلک الاستعداد و الاستمداد لتلك المصور المطلوبه فلا بدان النفوس المزوره لمشابهتها العقول و مجاورتها لها تؤثر تأثیرا عظیما و تمد امداد اتاما بحسب اختلاف الاحوال و هي اما جسمانيه او نفسانيه» (رسائل، ابوعلی سینا، ص 338) زائر که با همه وجودش اعم از بدن و نفس به سمت مزور می رود، از نفس و جان مزور استمداد طلب می کند، تا خیری را بدست آورد و زیان یا اذیتی از او دفع شود و همه وجودش در سلک استعداد و استمداد در می آید و از آن سو نفس مزور نیز به علت مشابَهت و مجاورتی که با عنوان یافته منشاء تأثیر و اثر بخشی فراوان و کامل تری خواهد بود و چون زائر با جسم و جان به سوی مزور روی آورده، هم بهره های جسمانی و هم بهره های روحانی و نفسانی خواهد برد.

حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) که می فرمودند: «لاتزال امتی بخیر ما تحابوا و اداوا لالمانه واجتنبو الحرام و قروا الضیف واقموا الصلاه واتوا الزکاه و فاذالم یفعلوا ذالک ابتلوا بالفحط والسنین» (وسائل الشیعّه، حرعاملی، ج 15، ص 254) تا زمانی که امت اسلام همدیگر را دوست بدارند، امانت را باز گردانند، از حرام بپرهیزند و میهمان را تکریم کنند، نماز را بپا داشته و زکات بپردازند، در خیر و سعادت و خوشبختی خواهند بود و اگر چنین نکنند، گرفتار قحطی و خشکسالی خواهند شد، چگونه می توانند گروهی هایی جنایتکار خود را پیرو آن بزرگوار بدانند و به نام زنده کردن سنت او این همه فجایع را انجام دهند.

در حال حاضر یکی از عوامل مهم فتنه در منطقه جریان گروه های تکفیری است که در لباس دفاع از سنت، عملاً در مسیر منافع غریبان گام برمی دارند. حضور این افراد در محافل و جوامع و انتشار آثار و فرآورده های فرهنگی آن در برخی از مراکز، باعث جلب توجه برخی از جوانان پرشور که از اقدامات سرکوبگرانه اشغالگران به ستوه آمده اند، شده است. برای رهایی از این فشار، زمینه را برای گرویدن به این جریان های افراطی مناسب دیده اند. باید توجه داشت یکی از مهمترین اقدامات فرهنگی که می تواند در مواجهه با چنین برداشت های نادرستی از اسلام و سنت به کار آید استفاده از همه امکانات و ظرفیت های سازمان های تقریبی است.

بهترین راهکار برای برون رفت از این جریان، شناساندن چهره واقعی پیامبر اسلام (صلي الله عليه و آله) به جهانیان است، تا مردم بدانند کارهایی که گروه های تکفیری به نام اسلام انجام می دهند، هیچکدام با سیره و سنت حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) سازگاری ندارد. زیرا اسلام دین صلح، آرامش، امنیت و همزیستی مسالمت آمیز است و با تند خویی، خشونت و جنگ طلبی بیگانه است. این موضوع آن قدر اهمیت دارد که حضرت علي (عليه السلام) در وصیت خود به فرزندشان فرمودند: از رسول خدا شنیدم که می فرمودند: «تلاش در جهت صلح و اصلاح برادران ایمانی از هر نماز و روزه ای برتر است.» (نهج البلاغه، 1369، ص143)

حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) پیامبر این دین، الگویی از رافت و مهربانی است. او اولین و برترین مخلوقی هستند، که خداوند هستی را به برکت وجودشان خلق کرد.

همه پیامبران قبل از آن حضرت اکمال و اتمام دین اسلام را بر امت های بعد از خود نوید داده و خداوند در کتب آسمانی خبر آمدنش را به جهانیان مژده داده و او را خاتم النبیین و سید المرسلین نامیده و رسالتش را جهانی و دینش را جاودانی دانسته اند.

خلاصه اینکه حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) منشاء خیر و برکت برای تمام عالمین در تمام مکان ها و زمان ها هستند. خداوند به برکت وجود آن بزرگوار کاینات را خلق کرد و او را رحمتی برای همه مخلوقات قرار داد.

- 1- ابن ابی الحديد، عبد الله بن هبه (1385). شرح نهج البلاغه. بيروت: نشر دار احیاء، چاپ دوم، ج 16.
- 2- ابن منظور (1416). لسان العرب. بيروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
- 3- ابن هشام، عبد الملك بن هشام (1411). سیره ابی هشام. بيروت: نشر دار القلم، چاپ دوم، ج 1.
- 4- ابو علي حسين بن عبد الله سينا، معروف به شيخ الرئيس (1400). رسائل. قم: نشر بيدار، چاپ اول.
- 5- احمد بن ابی يعقوب بن جعفر، معروف به يعقوبي (1379). تاريخ يعقوبي. بيروت: نشر دار صادر، چاپ دوم، ج 2.
- 6- انجيل شريف (1904). انجمن كتاب مقدس در میان ملل. چاپ لندن.
- 7- انجيل بر بانا (1346). ترجمه فهم کرمانی. تهران .
- 8- جمال الدين عبدالرزاق اصفهانی (1371). دیوان اشعار. تهران: نشر امیرکبیر، چاپ چهارم.
- 9- جواد آملی، عبد الله (1379). سیره رسول اکرم در قرآن. قم: نشر اسراء، چاپ دوم.
- 10- حرعالملي، محمد بن الحسن (1409). وسائل الشيعه. قم: نشر موسسه آل البيت(ع).
- 11- راغب اصفهانی، حسين بن محمد (1407). مفردات. بيروت: نشر دار الفكر، چاپ دوم، ج 2.
- 15- سبحانی، جعفر (1389). برهان رسالت. قم: انتشارات علمیه قم، چاپ اول.
- 12- سعدي (1369). گلستان. ترجمه فروغی، تهران: نشر امیرکبیر، چاپ دهم.
- 13- شعرانی، ابوالحسن (1387). راه سعادت. «ردشبهات اثبات نبوت خاتم الانبياء (ص)»، قم: مؤسسه فرهنگی

- 14- شیخ صدوق، محمد بن علی بن الحسین بابویه (1403). الخصال. قم: نشر جامعه مدرسین، چاپ اول، ج2.
- 15- طباطبائی، محمد حسین (1412). تفسیر المیزان. قم: نشر موسسه اسماعیلیان، چاپ پنجم، ج2 و14.
- 16- طبرسی (1380). مجمع البیان. تهران: انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ج16.
- 17- الطریحی، فخرالدین (1362). مجمع البحرین. تحقیق الید احمد الحُسید، الجزء الرابع، المکتبه المرتضویه، چاپ دوم.
- 18- عبدالاحد داود (1361). محمد در تورات و انجیل. ترجمه جمه فضل الله نیک آیین، تهران: نشر نو، چاپ اول.
- 19- فیض کاشانی، ملامحسن (1386). صافی فی تفسیر کلام الله. مشهد: نشر دارالمرتضی، چاپ دوم، ج3.
- 20- فیض کاشانی، ملامحسن (1412). الوافی، تصحیح ضیاءالدین علامه. اصفهان: نشرامیرالمومنین، چاپ اول.
- 21- الهی قمشه ای (1338). قرآن. تهران: سازمان چاپ و انتشارات علمی، چاپ دوم.
- 22- کتاب المقدس (1904). انجیل پخش کتب مقدسه در میان ملل. چاپ لندن.
- 23- کلینی، محمد بن یعقوب (1365). الکافی. تهران: نشر دارالکتب اسلامی، چاپ چهارم، ج1.
- 24- محمدی، حمید (1380). مفردات قرآن. قم: نشر دارالذکر، چاپ اول.
- 25- مجلسی، محمد باقر (1400). بحارالانوار. بیروت: نشر موسسه الوفا، چاپ دوم، ج15، 16 و97.

26- نيشابوري، مسلم بن حجاج (بي تا). صحيح مسلم. بيروت: داراحياء التراث العربي.

27- نهج البلاغه (1369). قم: نشر امام علي، چاپ دوم.